

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی
۲۵ جون ۲۰۱۶

شلاق، اعتصاب غذا، شکنجه، زندان و...

۲

تجاوز جنسی در زندان‌ها

علاوه بر سرکوب‌های گسترده خیابانی و ضرب و شتم و کشتار مخالفان سیاسی و ترور، که در بیرون از محوطه زندان و بازداشتگاه‌ها و اطاق‌های بازجویی و محل‌های ویژه شکنجه برای همه معترضان سیاسی اتفاق می‌افتد؛ تجاوز جنسی از سوی شکنجه‌گران و متجاوزان جنسی به زنان زندانی سیاسی، در کنار تهدید آنان به تجاوز و دیگر آزارهای جنسی که می‌تواند از طرف دستگیرکنندگان، بازجویان، زندانبانان و حتی مقامات قضائی انجام بگیرد، در نوع خود خشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌ای است که آثار جسمی و به‌ویژه روانی آن و تأثیر پایدار منفی آن در روحیه مقاومت مبارزان راه رهایی و برابری با هیچ‌یک از شکنجه‌های مرسوم دیگر قابل قیاس نیست. با توجه به آن‌چه گفته شده مشخص می‌شود که ابعاد این فاجعه وسیع‌تر و با سابقه‌تر از این‌هاست. بنابراین، تجاوز و نیز سایر آزارهای جنسی، به این علت که اولاً این اتفاق در مکان‌ها و نیز شرایط کاملاً مخفی و در واقع به‌دور از چشم هر گونه شاهدهی اتفاق می‌افتد و ثانیاً به‌علت تاب‌بودن چنین موضوعاتی به‌دلیل بافت مذهبی و سنتی و مردسالاری جامعه و نیز به‌دلیل وجود احساس شرم و هراس در زنانی که قربانیان چنین تجاوزی محسوب می‌شوند؛ اغلب باعث می‌گردد تا در این باره کمتر سخن گفته شود و کمتر نیز زنان و یا اعضاء خانواده آن‌ها برای شکایت به‌نهادهای قضائی و نهادهای حقوقی به‌ویژه حقوق بشری مراجعه کنند.

این مسأله زمانی به‌طرزی بغرنج و بسیار پیچیده در می‌آید که تجاوز، به‌عنوان یکی از روش‌های شکنجه به‌منظور فرادستی و نیز ارضای غرایز جنسی و فرو دست کردن قربانیان انجام بگیرد و یا بسیار حادث‌تر و جدی‌تر از آن، تجاوز برای گرفتن اعتراف، جهت تفهیم اتهام، برای به‌استیصال کشیدن روحیه زندانی یا حتی برای منکوب کردن اعضاء حزب یا جریان‌های خاص فکری که بازداشت شده‌ها عضوی از آن مجموعه محسوب می‌شوند، به‌کار گرفته شود. در واقع تجاوز جنسی، دیگر شکنجه شایع در زندان است که به‌مردان کم سن و سال و زنان زندانی اعمال می‌شود. تجاوز جنسی به‌خصوص به‌زنان تقریباً در تمام کشورهای دنیا در زندان‌های سیاسی صورت می‌گیرد. زندانبانان با این عمل وحشیانه‌شان دو سه هدف را دنبال می‌کنند: شکستن روحیه افراد از جهت روانی؛ دیگری از نظر فیزیکی و جسمی؛ و سوم نیز ارضای حیوانی خودشان. این عمل در مورد زنان هم از طریق طبیعی و هم از طریق دیگر صورت می‌گیرد. اما برای مردان، گاهی از طریق طبیعی و گاه نیز با استفاده از اشیای مصنوعی مثل انواع بطری‌های نوشابه

و باتون صورت می‌گیرد که گاه شدت آن به قدری است که بعد از آن شخص توانایی بچهدار شدن را برای همیشه از دست می‌دهد. در سال ۱۳۸۲، دانشجویی که طی تظاهرات ۱۸ تیر دستگیر شده بود به‌خاطر اعمال متعدد تجاوز جنسی، تعادل روحی خود را از دست داد که بعد از آزادی از زندان خود را به‌داخل رودخانه درکه پرتاب کرد و جان سپرد.

تجاوز جنسی در زندان‌های حکومت اسلامی ایران، واقعیتی تلخ و دردناک است که نزدیک به چهار دهه است در حاکمیت جمهوری وحشی اسلامی اتفاق می‌افتد. زندانیان زندان کهریزک، اوین، گوهر دشت، قزل حصار و نیز زندانیان زندان‌های مناطق آذربایجان، کردستان و تمام زندانیان زندان‌های دیگر ایران چه در گذشته و چه اکنون شاهد تجاوز به‌زنان و مردان زندانی بوده و می‌باشد و افکار عمومی در برخی از خاطرات زندانیان آزاد شده در سه دهه گذشته از آن آگاه هستند.

در بسیاری از موارد دست‌اندرکاران حکومت اسلامی در نهایت فرومایگی بر آن شدند تا به‌موضوع تجاوز جنسی به‌زندانان جنبه شرعی و به‌اصطلاح قانونی بدهند به‌ویژه در دهه ۶۰، شکنجه‌گران و متجاوزان جنسی به‌دختران نوجوانی که در زندان بودند و بنا بود تا روز بعدش اعدام شوند با استناد به‌این روایت که گفته شده است زنان باکره به‌بهشت می‌روند. برای انجام امر صوابی چون به‌بهشت نفرستادن دخترانی که از نیروهای مبارز و انقلابی بودند و تعداد کثیری از آن‌ها در سازمان‌ها و احزاب سیاسی عضویت داشتند. این افراد از سوی شکنجه‌گران زندان‌ها با انجام یک عقد و صیغه موقت مورد تعرض جنسی قرار می‌گرفتند. و این‌گونه بود که شکنجه‌گران و جانین حکومت بر مبنای چنین ایدئولوژی شرعی خود را مجاز می‌دیدند که به‌چنین اعمال وحشیانه‌ای دست بزنند. تجاوز به‌زنان زندانی سیاسی، یک شیوه معمول در دوران حاکمیت سیاه ارتجاع محسوب می‌شود این موضوع از ابتدای موجودیت حکومت اسلامی جهل و جنایت و تجاوز و ترور وجود داشته و دارد.

چنان‌که گالیندوپل گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل که برای رسیدگی به‌موارد نقض حقوق بشر در ایران تعیین شده بود در گزارش خود تأیید کرد: «زنان باکره محکوم به مرگ، اجباراً به‌نکاح یک مرد در می‌آیند و قبل از اجرای حکم اعدام از آن‌ها ازاله بکارت می‌شود. در این رابطه، نماینده ویژه مایل است تأکید کند که گزارش‌گر ویژه کمیسیون، تجاوز را نوعی شکنجه محسوب می‌کند».

نامه آیت‌الله منتظری به خمینی در مورد تجاوز جنسی به‌زنان در زندان‌های سیاسی دهه ۶۰، مسأله تجاوز به‌زنان به‌اندازه‌ای رایج بوده است که منتظری، قائم مقام رهبری وقت، در نامه ۱۷ مهر [میزان] ۱۳۶۵ خود به خمینی، چنین نوشته است: «آیا می‌دانید در بعضی زندان‌های جمهوری اسلامی دختران جوان را به‌زور تصرف کردند؟ آیا می‌دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رائج است؟...».

و نیز وی در باره اعدام زنان بچهدار و نیز اعدام فله‌ای زندانیان سیاسی که اکثر آن‌ها مربوط به‌نیروهای چپ و سازمان مجاهدین خلق ایران بودند طی نامه سرزنش‌آمیزی به خمینی نوشته است:

«... منظور من از زنان بچهدار زنان آبستن نبود - که احمد آقا در رنج‌نامه‌اش سوژه و معرکه علیه من گرفته - بلکه منظور زانی بود که دارای چند بچه بودند و با کشتن آن‌ها بچه‌های آن‌ها بی‌سرپرست می‌شدند، و بالاخره این نامه را نوشتم و دو نسخه از آن فتوکپی را گرفتم، نسخه اصل را فرستادم برای امام و یک نسخه را هم برای شورای عالی قضائی، چون شورای عالی قضائی مسؤولیت این قضیه را به‌عهده داشت و می‌بایست می‌رفتند با امام صحبت می‌کردند. بعد که نامه‌ها را فرستادم به آقای سیدهادی تیلوفون زدم و گفتم: «من نامه‌ای نوشتم و خدمت امام فرستادم، شما به‌آقای محمدعلی انصاری در دفتر امام تیلوفون بزنید که آن نامه را بگیرند بدهند خدمت امام»، ایشان گفت: «مگر بنا نشد شما

چیزی ننویسید؟» گفتم: «بالاخره من نوشتم و فرستادم». حالا این که می‌گویند بیت ایشان به‌خصوص آقای سیدهادی در این قضیه نقش داشته حرف بی‌اساسی است چون بیت من با نامه نوشتن من مخالف هم بودند.

چند روز بعد هم یکی از قضات خوزستان به‌نام حجه‌الاسلام آقای محمد حسین احمدی پسر آیت‌الله آقای آشیخ علی‌اصغر احمدی شاهرودی آمد پیش من خیلی ناراحت بود می‌گفت: «در آنجا تددتند دارند اعدام می‌کنند، به يك شكلي نظر اکثریت درست می‌کنند، خوب تشخیص نمی‌دهند، این‌ها از عملیات منافقین ناراحت هستند و افتاده‌اند به‌جان زندانیان»، من عین مطالب ایشان را نیز در نامه‌ای بدین شکل برای امام منعکس کردم ...». (از سایت حسینعلی منتظری)

از نظر «تقی مصباح»، «لواط و زنا» با زندانی سیاسی، به‌منظور اعتراف‌گیری توسط بازجو جایز است:

در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۲۱، تقی مصباح در کنار «چاه جمکران» واقع در حسینیه «امام خامنه‌ای» به‌همراه محمود احمدی نژاد به‌سؤالات مجذوبین در ولایت جواب داد و بعضاً فتوا صادر کرد. در زیر به‌برخی از سؤال‌ها و جواب‌ها اشاره می‌شود:

سؤال اول: آیا اعتراف‌گیری در تحت فشار شکنجه روحی و روانی و جسمی اعتبار اسلامی دارد؟

جواب: اعتراف‌گیری از ضد ولایت فقیه به‌هرشکلی جایز است.

سؤال دوم: اعتراف‌گیری با استفاده از مواد مخدر و افیون و داروهای کدوئینه جایز است؟

جواب: اعتراف‌گیری از ضد ولایت فقیه به‌هر شکلی جایز است.

سؤال سوم: آیا بازجو می‌تواند به‌زندانی تجاوز جنسی کند تا اعتراف بگیرد؟

جواب: حتماً قبل از این کار وضو بگیرد و هنگام عمل احتیاط واجب آن است که اگر زندانی زن است هم از فرج و هم از دوبر دخول اشکال ندارد. بهتر است در محل بازجویی کسی نباشد اما اگر زندانی مرد است احتیاط آن است در حضور دیگر بازجویان دخول انجام گیرد.

سؤال چهارم: اگر زن زندانی حامله شود تکلیف چیست؟

جواب: مطابق نص قرآن مجید، فرزند ضعیفه ضد ولایت فقیه چه توسط بازجو و چه توسط شوهرش در هر صورت حرام‌زاده است اما اگر بازجو فرزندی طفل باردار را گردن نهد بنا بر احتیاط واجب طفل حلال زاده و شیعه اثنی عشری است.

سؤال پنجم: آیا تجاوز جنسی در زندان به‌مردها و پسرها لواط محسوب نمی‌شود؟

جواب: خیر چون زندانی بدون میل و رغبت بدان تن داده البته اگر جوان مفعول را خوش آمده باشد احتیاط مستحب آن است که این عمل تکرار نگردد.

سؤال ششم: تجاوز در زندان به‌دختران باکره چه حکمی دارد؟

جواب: اگر قرار است زن را اعدام کنند برای بازجو به‌اندازه یک حج تمتع واجب صواب دارد و به‌همان اندازه نیز بر گناهان دختر افزوده می‌شود. اما اگر زندانی قرار نیست اعدام شود به‌اندازه یک زیارت کربلا برای بازجو صواب دارد.

بازجویان غالباً کسانی را که در اعتراضات دستگیر می‌کنند را متهم به‌جاسوسی و یا دشمنی با حکومت‌شان می‌دانند و آنان را کافر خطاب می‌کنند از این‌رو، هر اقدام وحشیانه‌ای را برای خود مجاز می‌دانند. آن‌ها هر زن کافر زندانی و اسیر در دست خود را جزو غنایم جنگی که در مبارزه با دشمن به‌چنگ آورده‌اند، تلقی می‌کنند و تجاوز به‌آنان را حق خود و مباح می‌دانند.

ترانه موسوی (۱۳۶۰-۱۳۸۸)، زن جوانی بود که به‌گفته برخی خبرگزاری‌ها در تجمع ۷ تیر ۱۳۸۸ در اطراف مسجد قبا در خیابان شریعتی توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر شد و به‌گفته یکی از دوستان موسوی، جسد سوخته وی در حومه قزوین پیدا شد.

ترانه موسوی که در تقاطع میرداماد و شریعتی کلاس آرایش‌گری داشت، ماشین خود را در یکی از خیابان‌های فرعی بین حسینیه ارشاد و میرداماد پارک کرده بود و در تماسی تلفونی با یکی از دوستان خود قرار گذاشته بود قبل از رفتن به آموزشگاه به‌مسجد قبا سر بزند و آنجا یکدیگر را ببینند. هنگامی که دوست ترانه به‌محل قرارشان رسید دید ترانه دستگیر و سوار یک ون شد. ترانه موسوی در محل بازداشت موقتش که ساختمانی در نزدیکی پاسداران بود، شماره تلفون خود را به‌دستگیرشدگان دیگر داده و از آنان می‌خواهد در صورتی که آزاد شدند با خانواده‌اش تماس بگیرند و دستگیری او را به‌خانواده‌اش اطلاع دهند.

به‌گفته یکی از شاهدان عینی، «نیروهای ضد شورش و لباس شخصی روز هفتم تیر من و تعدادی از دستگیرشدگان را سوار بر ون‌هایی به‌ساختمانی در اطراف میدان نوین‌باد بردند و به‌آزار جسمی و روحی ما پرداختند. برخی از دستگیرشدگان را در همان بعد از ظهر به زندان اوین منتقل کردند اما من و بقیه را آزاد کردند. ترانه در میان ما بود. او دختری زیبا، خوش‌اندام و شیک‌پوش بود و بازجویی‌اش از همه بیش‌تر طول کشید. چشم‌هایش سبز بود. من و تعدادی را همان شب آزاد کردند و تعدادی را نیز پیش از آزادی ما به‌جاهای دیگری فرستادند. اما نیروهای لباس شخصی ترانه را همان‌جا نگه داشتند و حتی به‌او اجازه ندادند تا با مادرش تماس بگیرد.»

پس از حدود سه هفته که خانواده‌اش از وی بی‌خبر بودند فردی ناشناس در تماس تلفونی به‌مادر ترانه گفت دخترش در بیمارستان امام خمینی کرج بستری است. آن‌ها دلیل بستری بودن وی در بیمارستان را تصادف در حومه خیابان شریعتی و پارگی رحم و مقعد عنوان کردند. همچنین تأکید کردند بستری‌شدن ترانه به‌تجمع مسجد قبا بی‌ارتباط است. سپس گفتند ترانه مشکل ناموسی داشته‌است و به‌همین دلیل می‌خواسته با شلنگ سرم، خود را حلق‌آویز کند. در پی این تماس تلفونی، خانواده ترانه موسوی به‌آن بیمارستان مراجعه کردند اما نتوانستند او را بیابند. مسؤولان بیمارستان گفتند شخصی با این نام در این بیمارستان بستری نیست. اما یکی از کارکنان بیمارستان به‌آن‌ها گفت لباس شخصی‌ها خانمی با مشخصات ظاهری ترانه را در حالی که بیهوش بود به‌بیمارستان آوردند و در همان حالت بیهوش او را برگرداندند. احتمال تجاوز جنسی به‌او وجود دارد.

پدر ترانه موسوی نیز که بیماری قلبی دارد در پی بی‌اطلاعی از ترانه که تنها فرزندش بوده‌است در خانه بستری شد. و بعد از مدتی از غمی چنین سنگین دار فانی را وداع گفت. یکی از دوستان ترانه اعلام کرد جسد سوخته وی در اطراف قزوین پیدا شده‌است. به‌نظر می‌آید خانواده او از سوی مقامات امنیتی تحت فشار شدید و تهدید هستند. آن‌ها از ارائه توضیح بیش‌تر به‌دوستان ترانه خودداری می‌کنند و حتی زمان و مکان تشییع جنازه ترانه را مشخص نکرده‌اند.

بنا به‌گفته بسیاری از سایت‌های غیر وابسته و مردمی:

ترانه موسوی ۲۸ ساله توسط عوامل حسن طائب، فرمانده بسیج زیر فشار شکنجه و نیز تجاوز جنسی به‌شهادت رسیده‌است. چنان که بعد از کشته‌شدن پروانه موسوی آقای حسن طائب سراغ یکی از خانواده‌های آشنای خود که عروسی به‌نام ترانه موسوی (۴۰ ساله) در کانادا دارند، رفته و از آن‌ها تقاضا می‌کند تا برای «حفظ نظام» جلوی دوربین تلویزیون بگویند «ترانه موسوی» دختر آن‌ها زنده‌است و در کانادا زندگی می‌کند. گفته می‌شود که، طائب یکی از

عوامل قتل‌های زنجیره ای بود که در زمان خاتمی از وزارت اطلاعات اخراج شد. اما خامنه‌ای او را در پناه خود گرفت و امروز یکی از بازوهای جنایت‌کار کودتای خامنه‌ای علیه مردم است.

زهرا کاظمی خبرنگار کانادایی ایرانی پیش از ضربه مغزی توسط دادستانی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. برخی از سایت‌های اینترنتی در این باره مطالبی انتشار داده‌اند. یک مقام آگاه در این باره به‌سایت میهن گفته بود: گویا یکی از دلایل عدم تحویل زهرا کاظمی به‌کانادا و دفن وی در شیراز ترس مقامات قضائی از افشای مسأله تجاوز جنسی به‌نام‌برده بوده است. گفته می‌شود که علی خامنه‌ای پس از اطلاع از تجاوز جنسی به‌زهرا کاظمی و از ترس از معلوم شدن آن بر مقامات کانادایی شخصا دستور دفن وی را در ایران صادر کرده است. علاوه بر سایت میهن در گزارش سایت پیک نت نیز در این باره چنین آمده است:

«در آخرین ساعات تصمیم نهائی برای اعلام موافقت با انتقال جسد زهرا کاظمی به کانادا، گزارش محرمانه پزشک قانونی نیز تسلیم بیت رهبری شد. به‌موجب این گزارش محرمانه زهرا کاظمی در دوران بازداشت نیروی انتظامی یعنی روزهای سوم و چهارم تیرماه با هدف شکنجه و درهم شکستن مقاومت او مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. در جریان این شکنجه ضربه مغزی به‌او وارد می‌شود. با آگاهی از این گزارش رهبر جمهوری اسلامی با تحویل جسد به‌کانادا مخالفت قطعی کرده و با ذکر این جمله «بیش این آبروی نظام نباید برود.» موافقت خود را با دفن اعلام کرده است. عواقب ناشی از کشف این شکنجه وحشیانه در کالبد شکافی و معاینه پزشکی در کانادا همانگونه که رهبر و بیت او نیز تشخیص داده اند به مراتب بیشتر از شکستگی جمجمه زهرا کاظمی می‌توانست باشد.

به‌موجب این گزارش، روز بعد از این جنایت، هنگام انتقال زهرا کاظمی به‌اوین، با شنیدن صدای بازجوی خود یک‌بار دیگر دچار تشنج عصبی شده و با فریاد شروع به‌افشاگری آنچه بر وی در زندان گذشته می‌کند، که این مورد در گزارش هیات تحقیق ریاست جمهوری تنها در جمله فحاشی زهرا کاظمی در زندان اوین، هنگام شنیدن صدای بازجوی خود اکتفاء شده است.

زهرا بنی یعقوب، در اثر شکنجه و تجاوز جنسی به‌قتل رسید. او پزشک عمومی متولد بیست و پنج مهر پنجاه و نه بود. وی در مهر ۷۷ دستگیر شده بود. فرزند پدری که از زندانیان سیاسی در زمان حکومت سابق بوده است و اکنون نیز از اعضای سپاه پاسداران است.

او در پارک مردم روبه‌روی دانشگاه بوعلی سینای همدان به‌جرم همراهی با پسر جوانی به‌اسم حمید بازداشت می‌شود. به‌بازداشتگاه منتقل می‌گردد. وی مورد تجاوز جنسی سیستماتیک قرار می‌گیرد و دو روز بعد جسد حلق‌آویز شده وی در بازداشتگاه پیدا می‌شود. مسؤولان ادعا دارند خانم دکتر با استفاده از یک پرچم تبلیغاتی اقدام به‌خودکشی کرده است. بدین ترتیب، کلیه قوانین و به‌اصطلاح نظام حقوقی این حکومت در طی سی و هفت سال گذشته بر اساس نگرش جنسیتی به‌طرزی نابرابرانه تصویب شده است. در چنین وضعیت نابرابری زنان به‌عنوان کالای بی‌ارزش و فاقد ماهیت انسانی شمرده می‌شوند که گوئی تنها برای ارائه خدمات جنسی به‌مردان، پا به‌هستی گذاشته‌اند.

وجود قوانینی چون حجاب، سنگسار، تعدد زوجات، متعه، دیه، سن تکلیف، عدم حق طلاق، حضانت از فرزندان پسر و دختر، حق ارث و موضوع نابرابرانه تفکیک جنسیتی در مراکز آموزشی همچون مدارس و دانشگاه‌ها و نیز عدم رعایت حق اشتغال و غیره همه و همه نشان‌دهنده این واقعیت غیرقابل انکار است که جوهر همه این قوانین از فرهنگ و نگرشی حکایت دارد که زن را به‌مثابه شیئی جنسی و شهروند درجه دو در نظر گرفته است و می‌گیرد.

افزایش بی‌سابقه اعدام‌ها در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی

شیخ حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران که از زمان به قدرت رسیدنش اعدام‌ها را حتی به چهار برابر گذشته نیز افزایش داده است در سخنان ۱۳۵۹/۴/۲۳، تقاضا از دادگاه انقلابی ارتش برای اعدام توطئه‌گران در نماز جمعه است. او در این باره گفته است: «تقاضای دیگر من این است که همان‌طور که در مسأله زنا قرآن می‌گوید: «ولیشهد عذابهما طائفه من المومنین» توطئه‌گرها را خوب است که در مراسم نماز جمعه بیاورند و به‌دار آویزان کنند تا مردم مشاهده کنند و تأثیرش، تأثیر بیش‌تری باشد». بنابراین، روحانی طرفدار سفت و سخت اعدام، به‌ویژه در ملاء عام است. سال ۲۰۱۵، مرگبارترین سال ایران در بیش از دو دهه بوده است. در این سال به‌طور متوسط هر روز بین ۲ تا ۳ نفر به‌دار آویخته شده‌اند. این موضوع با این حقیقت در تضاد است که سال ۲۰۱۵، سالی بود که حکومت اسلامی ایران پس از سال‌ها انزواء، روابطش را با جامعه جهانی از طریق توافق هسته‌ای و رفع تحریم‌ها، ترمیم کرده است.

در سالی که تمرکز سازمان ملل متحد روی مسائل مربوط به مواد مخدر و به‌خصوص نقض حقوق بشر در مبارزه با قاچاق مواد مخدر است، ایران دست‌کم ۶۳۸ نفر را در رابطه با جرائم مواد مخدر اعدام کرده است. با وجود این که چندین مقام ارشد ایرانی پذیرفته‌اند که اعدام‌ها منجر به کاهش مشکلات مربوط به مواد مخدر و قاچاق آن نشده است، با این حال سازمان ملل در آذر ماه سال ۱۳۹۴-دسامبر ۲۰۱۵، همکاری‌اش را در رابطه با مبارزه بر علیه قاچاق مواد مخدر را با ایران تمدید کرد.

در سال ۲۰۱۵، واکنش جامعه بین‌المللی به اعدام‌ها کافی نبوده است.

محمود امیری مقدم، بنیان‌گذار سازمان حقوق بشر ایران می‌گوید: «اروپا و شرکت‌های اروپائی نباید شاهدان بی‌صدا نسبت به آمار بالای اعدام‌ها در ایران باشند. بهبود روابط اقتصادی با مقامات ایرانی باید مشروط به حرکت جدی در راستای لغو مجازات اعدام در ایران باشد.» او در ادامه گفت: «پیشرفت‌های جنبش مخالفت با اعدام در داخل ایران از یک طرف، و نیاز ایران برای سرمایه‌های خارجی از سوی دیگر، فرصتی کمیاب است، برای آن که جامعه جهانی بتواند در راستای لغو مجازات اعدام در ایران تأثیر گذار باشد.»

گزارش سالانه ۲۰۱۵:

- در سال ۲۰۱۵ میلادی ۹۶۹ نفر در ایران اعدام شدند. افزایشی ۲۹ درصدی در مقایسه با سال قبل

- منابع رسمی در ایران خبر ۳۷۳ اعدام را اعلام کردند

- منابع رسمی ۹۵ درصد از اعدام‌ها در مناطق آنتیکی را اعلام نکردند

- اعدام‌ها برای جرایم مرتبط با مواد مخدر ۶۳۸ مورد برابر با ۶۶ درصد بودند

- احکام اعدامی که در ملاء عام به‌اجراء درآمدند ۵۷ مورد بودند

- حداقل ۳ مورد از اعدام شدگان در هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال سن داشتند

- زنانی که اعدام شدند ۱۹ نفر بودند

- احکام قصاص در ۲۰۷ مورد به‌اجراء درآمدند، ۲۶۲ نفر نیز مورد بخشش اولیای دم قرار گرفتند

نسبت به اولین گزارش سالانه سازمان حقوق بشر ایران در سال ۲۰۰۸، تعداد اعدام‌ها دست‌کم ۳ برابر شده است (افزایش ۳۰۰ درصدی). نمودار بالا تعداد اعدام‌های گزارش شده از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ را نمایش می‌دهد. آمار قبل از سال ۲۰۰۸ توسط سازمان عفو بین‌الملل گزارش شده است.

روند اعدام‌ها در دولت حسن روحانی

از زمان انتخاب حسن روحانی در ماه ژوئن ۲۰۱۳، حداقل ۲۱۶۲ نفر اعدام شده‌اند. قیاس بین دو سال و نیم بعد از انتخاب حسن روحانی و دو سال و نیم قبل از انتخاب او، رشد ۶۷ درصدی را در تعداد اعدام‌ها نشان می‌دهد. گرچه مسؤولیت صدور و اجرای احکام اعدام با قوه قضائیه است، اما حسن روحانی و اعضای کابینه‌اش، نه تنها هیچ‌گونه نارضایتی در رابطه با تعداد بالای اعدام‌ها ابراز نکرده‌اند، بلکه در مواردی نیز رئیس‌جمهور حسن روحانی و وزیر امور خارجه‌اش جواد ظریف از تعداد زیاد این اعدام‌ها دفاع نیز کرده‌اند.

مجرمان زیر ۱۸ سال اعدام شده در سال ۲۰۱۵

سازمان حقوق بشر ایران، اعدام ۳ جوان زیر ۱۸ سال را در سال ۲۰۱۵ تأیید کرده است. اما ممکن است تعداد واقعی این افراد بیشتر باشد. زیرا حقوق بشر ایران، گزارش‌های تأیید نشده دیگری را در رابطه با اعدام‌های زیر ۱۸ سال دریافت کرده است. این موارد به‌خاطر کمبود جزئیات کافی در این گزارش گنجانده نشده است.

همچنین به‌گزارش سازمان عفو بین‌الملل با وجود جدیدترین اصلاحات در قوانین قضائی، ده‌ها مجرم جوان و نوجوان را در ایران خطر اعدام تهدید می‌کند. به‌گزارش سازمان عفو بین‌الملل بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۵ دست‌کم ۷۳ جوان تبهکار در ایران اعدام شده‌اند که حکم اعدام دست‌کم چهارتن از آن‌ها در سال گذشته به‌اجرا درآمده است. طبق این گزارش، بخش بزرگی از آن‌ها به‌جرم آدم‌کشی و برخی دیگر به جرم تجاوز جنسی، خرید و فروش مواد مخدر و به‌خطر انداختن امنیت ملی به‌مرگ محکوم شده‌اند.

ماموران تحقیق عفو بین‌الملل گفتند که توانسته‌اند در مورد اسامی و محل نگهداری ۴۹ جوان و نوجوان محکوم به‌مرگ اطلاع حاصل کنند. اما در این گزارش آمده است که احتمالاً شمار اصلی محکومان به‌مرگ به مراتب بیشتر از این است.

در یک گزارش سازمان ملل متحد از سال ۲۰۱۴ آمده است که شمار متهمان جوان و نوجوان که در بخش محکومان به‌مرگ در زندان به‌سر می‌برند، بیش از ۱۶۰ تن است.

زنان

طبق گزارش‌های جمع‌آوری شده توسط سازمان حقوق بشر ایران، حداقل ۱۹ زن در سال ۲۰۱۵ در ایران اعدام شدند. ۵ مورد از این اعدام‌ها توسط منابع رسمی گزارش شده است. اما، از آنجائی که بیش‌تر از ۵۰ درصد افراد اعدام شده تنها با حرف اول اسم مشخص شده‌اند و یا اصلاً مشخص نشده‌اند، احتمال دارد که تعداد زنان اعدام شده بیش از تعداد لحاظ شده در این گزارش باشد.

اعدام‌های مخفیانه و اعلام نشده

حدود ۶۰ درصد تمام اعدام‌های گنجانده شده در این گزارش، توسط منابع رسمی اعلام نشده است. سازمان حقوق بشر ایران، گزارش‌هایی را بر اساس صدها اعدام که توسط منابع رسمی ایران اعلام نشده‌اند را دریافت کرده است. بعضی از این اعدام‌ها به‌طور مخفیانه انجام شده است، بدون این که خانواده یا وکیل آنان اطلاع داشته باشند. در مناطق انتیکی مثل بلوچستان، آذربایجان (شرقی و غربی) و کردستان بیش از ۹۷ درصد اعدام‌ها مخفیانه انجام شده و توسط منابع رسمی نیز اعلام نشده‌اند.

پرونده‌سازی‌های مداوم برای فعالان سیاسی

به‌گزارش خبرگزاری هرانا، خرداد ماه سال جاری، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، جلسه بازپرسی نجیبه صالح‌زاده فعال کارگری و شهروند سقزی به‌اتهام «توهین به مقدسات و رهبر جمهوری اسلامی» در شعبه دوم دادیاری دادگستری این شهر برگزار و نام‌برده تفهیم اتهام شد.

محمود صالحی فعال کارگری و همسر نجیبه صالح‌زاده، در این رابطه نوشت: «قاضی محترم پرونده در بخشی از صحبت هایش گفته بود شما و همسرت (محمود صالحی) در کنگره سندیکا ها در فرانسه علیه نظام جمهوری اسلامی تبلیغ کردید و...».

این چهره سرشناس جنبش کارگری با بی‌اساس خواندن اتهامات مطروحه در ادامه بیان کرد: «قاضی محترم شعبه دوم دادیاری سقز می‌تواند صحبت‌های من را که توسط یک خانم به‌زبان فرانسه ترجمه شده است، آن را به‌زبان فارسی ترجمه کنند تا مشخص گردد که این کنفرانس و کنگره هیچ ربطی به‌جمهوری اسلامی ایران و مقدسات کسی نداشته و ندارد».

شایان ذکر است، محمود صالحی در شهریور سال گذشته با اتهامات «شرکت در جمعیت‌های معارض و تبلیغ علیه نظام» به ۹ سال حبس محکوم شده است.

سخنان ریاکارانه دولت درباره شلاق‌زدن به‌کارگران

صبح سه‌شنبه ۱۸ خرداد [جوزا] ۱۳۹۵، در حالی که سخن‌گوی دولت در جمع خبرنگاران، مدعی شد که دولت از شلاق‌خوردن کارگران معدن طلای آق دره متأسف است، وب‌سایت تابناک گزارش کرد کارگران معدن بافق با شکایت فرماندار به‌عنوان نماینده دولت به‌حبس و شلاق تعلیقی محکوم شده‌اند.

به‌گزارش رسانه‌ها، محمدباقر نوبخت گفت که «وزیر تعاون نظر دولت را در این خصوص بیان کرده و مراتب تأسف خود را اعلام کرد.» دو هفته قبل وکیل کارگران اخراج‌شده معدن طلای آق دره از اجرای حکم شلاق موکلانش خبر داده بود. انتشار این خبر به‌برکناری مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان آذربایجان غربی انجامید. وزیر کار ایران هم ۱۰ روز پس از انتشار این خبر ابراز تأسف کرد.

حال اما خبرهای منتشر شده نشان می‌دهد که در پرونده معدن سنگ آهن بافق، دولت نقش شاکی را برعهده داشته و پیگیر پرونده بوده است. به‌گزارش تابناک کارگران بافقی با وجود اعلام رضایت کارفرمای و به‌دلیل شکایت نماینده دولت به‌شلاق و حبس تعلیقی محکوم شده‌اند و «پیگیری‌ها از فرمانداری نشان داد که شاکی کارگران دولت است».

بهمن ۱۳۹۳، کارفرمای معدن بافق اعلام کرد که شکایت خود را پس گرفته و فرمانداری بافق در پاسخ به‌پرسش‌های خبرنگاران «دولت» را شاکی پرونده معرفی کرد.

کارگران بافق اردیبهشت ۱۳۹۳، در اعتراض به‌واگذاری معدن برای ۳۹ روز اعتصاب کردند و دولت اعلام کرد که «خواسته کارگران را پذیرفته و واگذاری معدن سنگ آهن بافق لغو شده است».

مرداد همان سال، کارگران در اعتراض به‌عدم تحقق وعده‌های دولت یک بار دیگر تحسن کردند. در نخستین تحسن کارگران وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به‌عنوان نماینده ویژه دولت به‌بافق سفر کرد و به کارگران گفت که «اگر تحسن آن‌ها ۳۹۹ روز هم طول می‌کشید اجازه نمی‌داد یک مو از سر کارگران کم شود»، اما تحسن دوم کارگران بافق به‌دستگیری گسترده فعالان کارگری انجامید.

بر اساس اعلام رسانه‌های خبری نیروهای امنیتی با هجوم به‌خانه کارگران معترض شانزده تن از کارگران را بازداشت و پس از اعتراض ادامه دار کارگران و خانواده‌هایشان به‌صورت موقت افراد بازداشت شده را آزاد کردند. اولین اعتراض بزرگ کارگران سنگ آهن بافق، زمستان سال ۱۳۹۲ آغاز شد و دولت وعده کرده بود که واگذاری این معدن به‌بخش خصوصی را لغو کند.

به‌نوشته سایت میدان، بهرام حسینی‌نژاد، دبیر اجرایی انجمن صنفی کارگران معدن چادرملو، که اخراج او در سال ۹۳ زمینه‌ساز اعتراض‌های صنفی در این معدن شد، ضمن اشاره به آن‌چه تشدید سرکوب اعتراض‌های کارگران و امنیتی کردن فضای این اعتراض‌ها نامید، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را متهم کرد که به‌گفته او، «یک سر قضیه سرکوب» است.

خبرگزاری فارس، روز یکشنبه ۹ اردیبهشت [ثور]، به‌نقل از یک نماینده کارگری نوشته پس از اجرای حکم شلاق این کارگران، گروهی از آن‌ها روانه زندان شده‌اند. این نماینده کارگری که نامش فرامرز توحیدی اعلام شده، گفته این کارگران به‌ترتیب در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری شهر تکاب و شعبه ۱۰ تجدیدنظر استان آذربایجان غربی محاکمه شده‌اند. بر این اساس هر کدام از متهمان ردیف اول تا پنجم به‌تعمیل ۱۵۰ ضربه شلاق و پنج سال حبس تعزیری محکوم شده بودند که این حکم در دادگاه تجدیدنظر به ۱۰۰ ضربه شلاق و ۳۷ ماه حبس تعزیری تقلیل پیدا کرد.

به‌گفته این نماینده کارگری، متهمان ردیف ششم تا هشتم نیز هر کدام به تحمل ۷۴ ضربه شلاق و پنج سال حبس تعزیری محکوم شدند که این احکام به ۵۰ ضربه شلاق و ۳۷ ماه حبس تعزیری تقلیل پیدا کرد.

آن‌طور که این فعال کارگری گفته احکام شلاق و حبس این کارگران در شرایطی به‌اجرا درآمده که در دی ماه سال ۱۳۹۳، سه کارگر بیکار شده معدن طلای آق‌دره دست به‌خودکشی زده بودند.

وی همچنین از اخراج ۳۵۰ کارگر این معدن خبر داده که این موضوع یکی از محورهای اعتراض کارگران را تشکیل می‌دهد.

«توهین به‌نگهبان شرکت»، «تخریب لباس و توقیف غیرقانونی نگهبان» و «تخریب عمدی تابلوی شرکت» از دیگر اتهامات این کارگران اعلام شده است.

صدور حکم شلاق برای کارگران و یا فعالان کارگری در ایران بی سابقه نیست. در سالیان گذشته، شماری از کارگران و فعالان کارگری محکوم به تحمل ضربات شلاق شده‌اند؛ از جمله در دو سال اخیر، احکام شلاق در استان‌های یزد، کردستان، خوزستان و لرستان و منطقه عسلویه صادر شدند که این احکام به دلایل مختلف به اجرا در نیامدند.

در فروردین همان سال دو تن از نمایندگان کارگران نانوائی‌های سنندج به تحمل پنج ماه حبس تعزیری و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شدند که محکومیت این دو فعال کارگری با نظر مثبت قاضی به پنج سال حبس تعلیقی تبدیل شد.

در شهریور سال ۹۳ نیز دادگاه عمومی بندر امام خمینی چهار کارگر شرکت پتروشیمی رازی را به تحمل شش ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم کرده بود.

حکم دادگاه در پی شکایت مدیر عامل شرکت پتروشیمی رازی از این کارگران به‌اتهام اخلال در نظم صادر شد. با این همه، به‌نوشته اینلنا، دادگاه با توجه به‌فقدان سوءسابقه کیفری و متاهل بودن کارگران، حبس و شلاق آنان را به‌مدت دو سال تعلیق کرد.

سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی، دو فعال کارگری که پس از شرکت در مراسم روز جهانی کارگر در سنندج بازداشت شده بودند، در زندان مرکزی سنندج در استان کردستان شلاق خوردند؛ خانم رازانی ۷۰ ضربه و خانم خیرآبادی ۱۵ ضربه.

سال قبل از آن نیز دادگاه انقلاب شهر سنندج برای ۱۳ کارگر و فعال کارگری که در جریان مراسم روز جهانی کارگر، اول ماه مه، در سنندج بازداشت شده و ۵۰ روز زندانی شده بودند، احکام زندان و شلاق صادر کرد که این احکام برای شماری از بازداشت شدگان به اجرا در آمد.

سال گذشته نیز پنج تن از کارگران معدن چادرملو در استان یزد محکوم به پرداخت یک سال زندان و تحمل ضربات شلاق شدند. در شهریور سال ۹۳ نیز دادگاه عمومی بندر امام خمینی چهار کارگر شرکت پتروشیمی رازی را به تحمل شش ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم کرده بود.

با این وجود، پلاق زدن به کارگران معدن طلاق آق دره، پیام ویژه‌ای دارد. یعنی حکومت اسلامی ایران در دوره پسابرجام و دوره‌ای که برای جذب سرمایه‌های خارجی در ایران، تمام ظرفیت‌های خود را به کار انداخته، نخست باید به سرمایه‌گذاران نشان دهد که سرمایه‌شان در ایران، امنیت دارد. عملاً با شلاق زدن به کارگران به آن‌ها نشان داد که برای حفظ امنیت سرمایه، آمادگی دست زدن به هر جنایتی را علیه جنبش کارگری دارد.

ادامه دارد